

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صل الله على محمد و آله الطاهرين

جلسه پنجاه و پنجم؛ ۱۴۰۲/۱۰/۱۰ فقه العروة الوثقى (اجتهاد و تقلید) استاد علی دوست

مسئله ما، مسئله ۱۰ عروه بود. بر اساس و فرض جواز بقا بر میت، اگر کسی بر میت باقی بود، ولی او از مجتهد میت عدول کرده و به مجتهد زنده‌ای که از وی برای بقا بر میت اجازه گرفته بود، رجوع کرد؛ پس از مدتی تقلید از زنده، فرد مقلد تصمیم بر بازگشت به میت می‌گیرد. در اینجا صاحب عروه بیان داشت که حق رجوع به میت وجود ندارد.

این مسئله تذکرات مهمی داشت که تحت عنوان توضیحات بیان شد. شایسته است که یک باحث، توضیحات را از تعلیقات جدا نماید. در حالی که بسیاری از تعلیقات، توضیحات است.

دیروز برخی از تعلیقات که بسیاری از آقایان «علی الاحوط» گفته بودند بیان شد. یعنی «لایجوز» سید را مسلم نگرفتند و البته «یجوز» هم نگفتند.

برخی دیگر تعلیقه زدند که اگر مجتهد میت اعلم است می‌تواند بازگردد. دیروز بحث ما به بررسی نظر محقق عراقی رسید. ایشان می‌گوید اگر بعد از بقا بر میت، به زنده رجوع کرد و خواست دوباره بازگردد، اگر مجتهد گذشته اعلم است یا مساوی باشد مقلد می‌تواند بازگردد.

آقای عراقی به استصحاب حجیت رأی مجتهد میت هم اشاره می‌کند که قبل از عدول از میت می‌توانست بر میت باقی باشد. اکنون که رجوع به زنده کرده شک داریم که آیا می‌تواند بازگردد؟ در اینجا استصحاب می‌شود.

اگر مجتهد میت اعلم است و مقلد می‌تواند دوباره بازگردد، آیا این را در فرض لزوم تقلید از اعلم می‌گویید یا در فرض عدم لزوم تقلید از اعلم؟ اگر در فرض لزوم تقلید از اعلم گفته می‌شود؛ اصلاً رجوع این مقلد به زنده، ممنوع بوده است. در حالی که دیروز قرار شد، رجوع صحیح و جایز محل بحث باشد. پس اگر رجوع ممنوع باشد، باید بر تقلید خود از میت ادامه دهد؛ چون رجوع در اینجا لغو است.

اما در فرض تساوی دو مجتهد میت و حی، گفته شد که به حکم استصحاب، می‌تواند به میت بازگردد. ما استصحاب را در اینجا قبول نکردیم، زیرا احتمال تغییر موضوع است، لذا استصحاب جاری نمی‌شود. البته این مبنایی بوده و ممکن است برخی بپذیرند و برخی نپذیرند.

پس تعلیقه سوم که اگر میت اعلم یا مساوی است، مقلد می‌تواند دوباره بازگردد مبتلا به اشکالات مذکور است.

تعليقة محقق عراقى: علق المحقق العراقى على المتن - حسب ما قرّر فى التعليقة على العروة الوثقى؛^۱
«الاذا كان مساويا او أعلم و الا فلا بأس به بعد صدق الشك فى بقاء احكامه الظاهرية.»

عروه فرمود اگر میت عدول کند نمی تواند برگردد، بعد آقاضیاء و آقای رفیعی می گویند مگر مرده اعلم باشد. پس ضمیر و اسم «کان» مجتهد میت است. پس اگر مساوی یا اعلم بود، اشکالی بر عدول به مرده نیست. بعد از اینکه شک می کنیم در احکام مربوط به مجتهد میت، استصحاب می کنیم. واژه استصحاب در اینجا نیامده است، اما اینکه می گوید شک می کنیم و کلمه ظاهریه را می آورد یعنی می- خواهد استصحاب کند.

ما دیروز به فرض اعلمیت میت اشکال گرفتیم و در فرض تساوی هم استصحاب جاری می شود که به گمان ما که قبلاً بیان کردیم استصحاب جاری نمی باشد و اشکال دارد.

ما در فرض جواز تقلید پیش می رویم وگرنه در نظر ما تقلید از میت جایز نیست و سالبه به انتفا موضوع است.

صاحب عروه فرمود اگر سراغ زنده آمد نمی تواند بازگردد. چرا نمی تواند بازگردد؟ در مجموع سه وجه برای عدم جواز رجوع ذکر شده که مرحوم آقای خوئی بیان کرده است:

دلیل اول: انه من التقليد الابتدائی الذی قد عرفت قیام الاجماع على المنع عنه. و قد وجّه ذلك فى بعض الکلم بانّ «التقليد عند الماتن «قده» هو الالتزام فاذا عدل أن المكلف عن الميت الى الحى فقد رفع يده عن التزامه و ابطال تقليده من الميت فکأنه لم يراجع اليه من الابتداء و معه لو عدل من (عن؛ در اعراض از حرف جر «عن» استفاده می شود و برای ابتدای غایت از حرف جر «من» استفاده می- شود.) الحى الى الميت كان هذا تقليدا ابتدائيا من الميت و هو ممنوع.»

وقتی از مرده به زنده رجوع می شود، اگر دوباره قصد بازگشت به میت باشد، این تقلید ابتدایی است. زیرا عدول به معنای اعراض است و این یعنی آن التزام (که صاحب عروه در تعریف تقلید بیان کرد) را کنار گذارده ام. بعد که دوباره می خواهی برگردی و ملتزم شوی این یعنی تقلید ابتدایی و تقلید ابتدایی از میت، بالاجماع ممنوع است و ما نهایتاً بقا را اجازه داده ایم و شروع را اجازه نمی دهیم. مانند اینکه زن و شوهری طلاق گرفتند و بعد دوباره ازدواج کردند، آیا ازدواج دوم، ادامه ازدواج اول است؟ یا ازدواج جدید؟ در این مبحث هم مقلد با مجتهد میت عهدی داشت که آن را کنار گذارده و اکنون که می- خواهد بازگردد عهد جدید می شود.

پس عدول از حى به میت، تقلید ابتدایی است. هر تقلید ابتدایی از میت ممنوع است. پس عدول ممنوع است. این قیاس اقتراى شکل اول است که شاه برهان است و قوی تر از استثنایى است.

۱. توجه: تعليقه ها را آقایان نزده اند، بلکه شاگردان و دوستان ایشان در اینجا آورده اند. لذا در متن درسی (استاد) آمده است: «حسب ما قرّر فى التعليقة على العروة الوثقى.» چون کلام عراقی را به طور مستقیم در اختیار نداریم و نمی- توانیم قسم بخوریم که این تعلیه برای محقق عراقی است.

دلیل دوم: «ان الوجه في عدم جواز العدول الى الميت قاعدة الاشتغال (دلیل قاعدۀ اشتغال است) لأن الامر في المقام يدور بين التعيين و التخيير اذ الشك في أن فتوى الحى حجة تعيينة أو تخيرية لاحتمال أن تكون فتوى الميت ايضا حجة و العقل يستقل حينئذ بلزوم الاخذ بما يُحتمل تعيينه (در تعيين و تخيير بايد قدر متيقن گرفت) لانه مقطوع الحجية وفي الآخر مشكوك الاعتبار، و الشك في الحجية يساوق القطع بعدمها (ما مأمور به اخذ علم هستيم. "لاتقف ما ليس لك به علم" يا "الظن لا يغني عن الحق شيئا". حجت دليل می خواهد و عدم حجت دليل نمی خواهد. اگر من ادعا کردم خبر واحد ثقه حجت است بايد دليل بياورم و الا اگر کسی گفت تو برای عدم اعتبار دليل بياور؛ گفته می- شود عدم اعتبار دليل نمی خواهد. در اینجا شک می کنیم فتوای مرده بعد از رجوع به زنده اعتبار دارد یا خير؟ اگر شک دارید حق نداريد به مرده رجوع کنید. اين حرفها را آقای خوئی می زند که قائل بود مراجعه به مرده قدر متيقن است. در آنجا ایشان تعيين و تخيير درست کرد و فرمود بقا بر مرده متعين است و احتمال می دهيم تقليد از زنده که اعلم نيست نیز صحيح باشد، از اين رو بقا بر مرده متعين است».

برخی گفته اند، علت عدم جواز بازگشت به مرده آن است که اگر از زنده تقليد خود را ادامه دهد، همه قبول دارند. اما نمی دانيم که آیا حتماً متعين است تا از زنده تقليد کند يا بين زنده و مرده مخير است؟ اين مورد از موارد دوران امر بين تعيين و تخيير است. اگر رجوع جایز است، مخير می شود و اگر عدول به مرده ممنوع است، متعين می شود. در تعيين و تخيير قاعدۀ اشتغال جاری است که نتیجه آن، اصالۀ التعيين است. پس در تعيين و تخيير که گفته می شود بايد احتیاط کرد، اين چیزی جز قاعدۀ اشتغال نيست.

دلیل سوم: «ان كان عدول المكلف الى الحى عدولا صحيحا شرعيا (كما هو الفرض)، لم يكن اى مسوّغ (للعُدول عنه) الى الميت حالئذ؛ فان صحة العدول انما تكون في موردین: احدهما في ما اذا كان الحى اعلم من الميت و ثانيهما في ما اذا كان الميت اعلم الا ان المكلف نسي فتوا؛ اذ معه لا مسوّغ للبقاء على تقليد الميت و المفروض ان عدوله الى الحى صحيح و مع فرض صحة العدول لا مجوز بوجه للعدول عنه الى تقليد الميت.»

آيا بحث ما راجع به عدول جایز به حى است يا عدول ممنوع؟ بحث ما راجع به عدول جایز است و حتى راجع به عدول واجب هم نمی باشد. پس عدول صحيح ملاک است. حالا اگر عدول صحيح انجام گرفته به چه مجوزی مقلد می تواند بازگردد؟ در دوجا عدول صحيح است: ۱- زنده اعلم باشد. ۲- مرده اعلم است، اما مقلد فتاوی مرده را فراموش کرده است. پس بحث بر سر عدول صحيح است.

آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين